

قاعده «مصلحت»

در روابط خارجی دولت اسلامی

□ سید جواد ورعی

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

امام خمینی فقه شیعه را وارد مرحله جدیدی کرد و تحولی را در این دانش کهن اسلامی ایجاد نمود، به طوری که می توان او را در تاریخ فقه شیعه نقطه عطفی بشمار آورد و آغازگر دوره جدیدی دانست. اگر در تاریخ فقه و فقها برخی از فقیهان مانند شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، علامه حلی، شهید اول و شیخ انصاری را به خاطر تحولی که در فقه یا مبانی اصولی آن ایجاد کردند، صاحب مکتب فقهی شمرده و آغازگر دوره‌های از ادوار فقه می دانند، بدون شک امام خمینی به لحاظ نقشی که در پیشبرد این دانش و نقش آفرینی آن در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی ایفا کرد، فقهی صاحب مکتب و آغازگر مرحله ای نو بشمار می رود. (رک: ورعی: صص ۱۸۹-۲۰۰)

عناصری را که آن بزرگوار به صورت برجسته مطرح کرد و بر اساس آن ها فقه را دچار تحول نموده و در دنیای پیچیده امروز توانا برای حل مشکلات و معضلات ساخت، ریشه در فقه هزارساله امامیه دارد. هنر امام این نبود که فقهی نو و بدون پیشینه و پشتوانه عرضه نماید، بلکه با



تکیه بر میراث گذشته فقهی و با روش «اجتهاد جواهری» که خود بر آن تأکید داشت، از عناصری چون زمان، مکان، و مصلحت در فقه سخن گفت و گره های پیش روی نظام نوپای سیاسی را گشود.

آنچه در این نوشته پیگیری می شود، عنصر «مصلحت» و نقش آن در اجتهاد و استنباط احکام شرعی است که مورد توجه امام قرار گرفت. سپس با الهام از آنچه امام در این زمینه مطرح کرده، به یکی از مسائل مرتبط با روابط بین الملل و کشف اصل و قاعده در این باره خواهیم پرداخت.

مسائل و احکام سیاسی

امام خمینی در بحث «مکاسب محرّمه» در خصوص «فروش سلاح به دشمن» بر خلاف نظریه رایج فقهی، اظهار نظر دیگری دارند. نظریه رایج این است که در زمان جنگ نمی توان به کفار و دشمنان دین اسلحه فروخت و تنها در زمان صلح فروش اسلحه مجاز است. مستند این فتوای مشهور روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. (حرّ عاملی: ج ۱۷، صص ۱۰۱-۱۰۳)

ایشان قبل از اظهار نظر نسبت به جواز یا حرمت «فروش سلاح به دشمن» نکاتی را متذکر شدند که عبارتند از:

اولاً: موضوع حکم «مطلق سلاح» نیست، بلکه موضوع «سلاح روز» است که در شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می کند. آنچه در گذشته سلاح جنگی شمرده می شد و امروزه کاربرد خود را در میدان های جنگ از دست داده و چه بسا در موزه ها نگهداری می شود، موضوع حکم مورد بحث نیست.

ثانیاً: طرف معامله «مطلق دشمنان دین» هم نیست، بلکه «دولت یا سازمان دشمن دین» است که می تواند به جنگ با مسلمانان برخیزد، نه افراد که از چنین توان و موقعیتی برخوردار نیستند.

ثالثاً: اصولاً مسئله «فروش سلاح به دشمنان دین» از موضوعات سیاسی است که تابع مصالح روز است. چه بسا مصلحت مسلمانان در فروش اسلحه، بلکه مجانی دادن آن به دولت یا سازمانی

از دشمنان دین باشد که با دشمنی نیرومندتر در حال جنگ است تا بدین وسیله دشمن نیرومند مسلمانان تضعیف شده یا شکست بخورد و بدین وسیله مسلمانان از شر وجود یک دشمن قوی راحت شوند. و چه بسا مصلحت اقتضا کند که حتی در زمان صلح هم سلاحی به دشمنان دین فروخته نشود که به تقویت آنان بیانجامد و خطری بالقوه برای مسلمانان باشد.

خلاصه این موضوع از موضوعات سیاسی است که از شئون حکومت بوده و مسئله مضبوط و غیر قابل تغییری نیست که دارای حکم ثابتی باشد، بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان و مکان است. در چنین موضوعاتی نمی توان به اصول و قواعد ظاهری استناد کرد، هر چند به نظر ایشان از روایات نیز بیش از آنچه «مقتضای عقل» است، استفاده نمی شود و اگر چنانچه روایت مطلق در مسئله وجود داشته باشد که فروش سلاح را در زمان صلح مطلقاً تجویز کند، حتی اگر به ویرانی ارکان اسلام یا تشیع بیانجامد، چاره ای جز «تقیید» یا «کنار نهادن» آن نیست. عبارت ایشان چنین است:

«انّ هذا الامر من شئون الحکومه و الدوله و لیس امرا مضبوطا، بل تابع لمصلحه اليوم و

مقتضیات الوقت،.... و ذلك واضح» (المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۲۸)

مطلبی که حضرت امام در این مسئله مطرح فرموده اند، در فقه امامیه سابقه دارد و نمی توان آن را مطلبی بی سابقه و بدون پشتوانه تلقی کرد. شیخ محمد حسن نجفی، نگارنده «جواهر الکلام» در بحث «کیفیت جنگ» که معمولا فقها با استناد به آیه «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار» (توبه: ۱۲۳) فتوا می دهد که در جنگ و جهاد ابتدا باید با کفار نزدیکتر جنگید و سپس به سراغ کفار و مشرکانی که از نظر مکانی دورتر زندگی می کنند رفت، مگر آن که کفار دورتر دشمنان خطرناک تری باشند، می نویسند:

«ینبغی مراعاة المصلحه فی ذلك و هی مختلف باختلاف الاحوال و منه یعلم حال الاقرب

فلاقرب، فانّ ذلك من الاحکام السیاسیه التي ترجع الی نظر الامام (ع) و مأذونه» (نجفی: ج ۲۱، ص ۵۱) یعنی شایسته است که در چنین مواردی مصلحت مراعات شود که در شرایط مختلف متفاوت است و با توجه به آن دشمنی که زودتر باید به جنگش رفت، شناسایی می شود. اصولا چنین



□ امام خمینی با روش «اجتهاد جواهری» که خود بر آن تأکید داشت، از عناصری چون زمان، مکان و مصلحت در فقه سخن گفت و گره های پیش روی نظام نوپای سیاسی را گشود

مسائلی از احکام سیاسی است که تصمیم گیری در باره آن ها به نظر امام (ع) و کسی که از جانب او مأذون است، بستگی دارد.

شبهه این مورد در کلمات فقها به ویژه در بحث جهاد فراوان یافت می شود که به برخی اشاره می شود:

- اصولاً به اجماع فقها تصمیم گیری نسبت به جهاد ابتدایی در اختیار امام است. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۱۹)؛ حتی جهاد دفاعی هم که منوط به حضور امام معصوم نیست، با توکی یا اذن فقیه عادل انجام می شود. (کاشف الغطاء: ج ۴، ص ۳۳۳)

- چنان که قرارداد هدنه (آتش بس) و صلح به وسیله حاکم جامعه یا کسی که از طرف او فرماندهی جنگ را بر عهده دارد، صورت گیرد. (طوسی، مبسوط: ج ۲، ص ۴۹؛ ج ۷، ص ۲۸۰، علامه حلی، تذکره الفقهاء: ج ۹، ص ۸۶؛ شهید ثانی، الروضه البهیة: ج ۱، ص ۲۲۱) «انَّ الْأَدْلَةَ الدَّالَّةَ عَلَى مَشْرُوعِيَّةِ الْمَهَادِنَةِ مُطْلَقَةً، فَيَرْجِعُ فِيهِ إِلَى نَظَرِ الْأَمَامِ (ع) وَ وَقُوعِ الْعِشْرِ لَا يَقْتَضِي التَّقْيِيدَ بَعْدَ اِحْتِمَالِ كَوْنِهِ الْأَصْلَحَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ». (نجفی: ج ۲۱، ص ۲۹۹)

- تصمیم گیری نسبت به اسرای جنگی که در اثنای جنگ یا بعد از جنگ اسیر می شوند، در اختیار حاکم جامعه است. هر چند گزینه هایی برای برخورد با اسرای جنگی تعیین شده، اما انتخاب هر یک از آن ها به صلاح دید امام بستگی دارد. این که آن ها را با فدیه یا بدون آن آزاد کند، یا به بندگی در آورد یا با اسرای خودی مبادله کند، در اختیار امام است. (علامه حلی، تحریر الحکام:

ج ۱، ص ۱۴۰) «لأنَّ كلَّ خصله من هذه الخصال قد تكون اصلح من غيرها في بعض الاسرى، فإنَّ ذالقوة و النكايه في المسلمين قتله انفع و بقاءه اضرّ، و الضعيف ذالمال لاقدرة له على الحرب ففدائه اصلح للمسلمين، و منهم من هو حسن الرأى في الاسلام و يرجى اسلامه، فالمنّ عليه اولى او يرجى بالمنّ عليه ، المنّ على الاسارى من المسلمين، او يحصل بخدمته نفع و يومن ضرره كالصبيان و النساء، فاسترقاقه اولى، و الامام اعرف بهذه المصالح، فكان النظر اليه في ذلك كله» (علامه حلى، تذكرة الفقهاء، ج ۹، ص ۱۵۹)

- اين كه جهاد ابتدائى چه مقدار واجب است، در اختيار امام است تا بر اساس مصلحت تصميم بگيرد.

«الضابط وجود المصلحه و امر الامام بالنفور فقد يكون في العام ازيد من مرّه و قد لايجب

في الاعوام للضروره» (شهيد ثاني، حاشية الشرايع، ص ۳۰۷)

- عيني بودن جهاد بر فرد يا فرادى در اختيار امام است. (علامه حلى، تحرير الاحكام: ج ۱، ص ۱۳۳)

- تصميم گيرى نسبت به غنائم جنگى دائر مدار مصلحتى است كه امام تشخيص مى دهد.

(علامه حلى، تذكرة الفقهاء: ج ۹، ص ۲۲۷؛ محمدتقى مجلسى: ج ۵، ص ۵۶۶)

- اين كه از غنائم جنگى براى «مولفه القلوب» سهمى در نظر گرفته شود يا نه، منوط به

مصلحتى است كه امام تشخيص مى دهد. (محقق حلى، المعتبرين: ج ۲، ص ۵۷۴)

- انعقاد قرارداد ذمه با اهل كتاب ، ميزان جزيه و شرايط و كيفيت آن در اختيار امام است.

(مفيد: ص ۲۷۱؛ طوسى، مبسوط: ج ۲، ص ۳۸؛ خلاف: ج ۵، ص ۵۳۵؛ محقق حلى، شرايع: ج ۱، ص ۲۹۹)

- در بحث «امان دادن به مشركان»، نقض آن را در صورتى كه ادامه امان داراى مفسده

باشد يا مصلحتى را از بين ببرد، منحصرآ از اختيارات رئيس مسلمانان دانسته اند. (كاشف الغطاء: ص ۳۹۸)

بديهى است با توجه به مفسده اى كه «نقض امان» در پى دارد، مقصود مفسده اى است كه بيشتر از

مفسده «نقض امان» باشد يا مصلحت فوت شده مهم تر از مفسده نقض امان باشد.

از موارد فوق استفاده مى شود كه در اسلام مسائل و موضوعاتى هستند كه نمى توانند

داراى حكم ثابت و غير قابل تغييرى باشند، چون در شرايط گوناگون زمانى و مكانى تغيير مى كنند



□ در اسلام مسائل و موضوعاتی هستند که نمی توانند دارای حکم ثابت و غیرقابل تغییری باشند، چون در شرایط گوناگون زمانی و مکانی تغییر می کنند و لازم است تا امام و سرپرست جامعه اسلامی با در نظر گرفتن «مصلح اسلام و مسلمانان» در هر یک از این موارد تصمیم بگیرد

و لازم است تا امام و سرپرست جامعه اسلامی با در نظر گرفتن «مصلح اسلام و مسلمانان» در هر یک از این موارد تصمیم بگیرد.

علامه نائینی در اثر نفیس خود در «دفاع از مشروطه» به دو دسته از احکام و قوانین شرع اشاره دارد، آنجا که می نویسد:

«مجموعه وظائف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت بالضروره یا منصوباتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوبی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر ولی نوعی موکول است. و واضح است که هم چنان که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی یوم الساعه وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود، همین طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است.» (نائینی: صص ۱۳۳-۱۳۴)

عنصر «مصلحت» در فقه

وقتی سخن از مصلحت به میان می آید، یکی از دو معنا و مفهوم زیر مورد نظر است:
گاه منظور «مصلحت واقعی» است که خداوند سبحان احکام ثابت شرع را بر اساس آن جعل

کرده است. اساسا از نظر امامیه واجبات و محرمات الهی تابع «مصالح و مفاسد واقعی» است که قانونگذار حکیم بر اساس آن به جعل قانون می پردازد. چون این دسته از مصالح و مفاسد، به ویژه مصالح و مفاسدی که محور جعل احکام تعبّدی شرعی است، از دسترس فقیه خارج است، فقیه تنها با مراجعه به منابع، حکم شرعی را استنباط می کند، نه مصالح و مفاسد واقعی را که علل و ملاکات احکام شرعی اند. گرچه عقل یکی از منابع استنباط است و هر جا عقل بتواند مستقلا یا به کمک شرع ملاک و مناط حکمی را کشف کند، می تواند به جعل حکم یا توسعه و تضییق آن اقدام نماید، اما در اغلب موارد عقل از کشف قطعی ملاک و مناط ناتوان است.

نوع دوم مصلحتی است که تشخیص آن بر عهده مجتهد آگاه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان است و غالبا در امور غیر عبادی و مسائل اجتماعی و سیاسی است. این مصلحت که لزوماً منطبق با مصالح واقعی نیست، در شرایط مختلف دچار تحول و دگرگونی می شود. احکامی که حاکم جامعه بر اساس این نوع از مصلحت صادر می کند، اصطلاحاً «احکام حکومتی» نام دارد، بر خلاف دسته اول که «احکام اولی» نامیده می شود.

مصلحتی که در این بحث از آن سخن گفته می شود و نمونه هایی از عبارات فقها را نقل کردیم، مصلحت نوع دوم است. مقصود آن است که یک سری از مسائل و موضوعات به لحاظ آن که در شرایط گوناگون زمانی و مکانی تغییر می کنند، نمی توانند دارای حکم ثابت شرعی باشند، بلکه تابع مصلحتی هستند که مجتهد آگاه به مقتضیات زمان با استمداد از کارشناسان فن در هر زمینه ای، تشخیص می دهد و بر اساس آن حکم صادر می کند. این که احکام حکومتی به این معنا «احکام اولی» هستند یا «احکام ثانوی» یا نوع سوم از احکام، میان فقیهان اختلافی است و فعلا از حریم بحث ما خارج است.

اصل در روابط خارجی دولت اسلامی

مدّعی نویسنده آن است که از این نوع مسائل و موضوعات بسیار است و یکی از آن ها که در این مقاله مطرح می شود، «مبنای روابط دولت اسلامی با دولت های غیر اسلامی» است.



دانشمندان شیعی و سنی به دو نظریه در این مسئله اعتقاد دارند و هر گروهی با استناد به آیات و روایاتی از مدعای خود دفاع می کند.

یک نظریه آن است که اصل و قاعده در روابط میان دولت اسلامی و دولت های غیر اسلامی بر «جنگ و جهاد» است و صلح جنبه استثنائی دارد؛ و نظریه دیگر آن است که اصل و قاعده بر «صلح و همزیستی مسالمت آمیز» است و جنگ و جهاد جنبه استثنائی دارد و در شرایط خاص تجویز می شود. نویسنده در جای خود به بررسی و نقد دلایل طرفداران هر دو نظریه پرداخته و معتقد است که هر چند نظریه دوم در مقایسه با نظریه نخست از استحکام و دلایل موجه تری برخوردار است و ایراد کمتری به آن وارد است، اما این نظریه نیز خالی از ابهام و اشکال نیست. لذا به طرح فرضیه دیگری می پردازد. و آن این که:

مصلحت مبنای روابط

چه لزومی دارد برای روابط خارجی دولت اسلامی اصلی ثابت و غیر قابل تغییر قائل شویم به نام «اصالت صلح» و جهاد را استثنائی بدانیم یا «اصالت جهاد» و صلح را استثنائی بشماریم؟ آیا نمی توان نظیر آن چه امام خمینی یا فقیهان دیگر در موارد مشابه گفته اند، در این بحث مطرح کرد و گفت:

چون این مسئله و موضوع از مسائل و موضوعات سیاسی است، تصمیم گیری و صدور حکم نسبت به آن از شئون حاکم اسلامی است که بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان عمل می کند؟ چه تفاوتی است میان این مسئله و مسئله «فروش سلاح به دشمن» یا «تقدم و تأخر در جهاد با دشمنان مختلف» یا «امان دادن و نقض امان کردن» و ده ها مسئله دیگر که فقها تصمیم گیری در باره آن را از شئون حاکم اسلامی دانسته اند؟ چه لزومی دارد که در این مسئله اصلی تأسیس نماییم و با ایرادها و ابهام هایی روبرو شویم؟ شاید سر اختلاف شدید میان دانشمندان و متفکران مسلمان نیز همین باشد که هر گروهی با استناد به آیات، روایات و بخشی از سیره نبوی در صدد اثبات حکمی ثابت در این زمینه بوده اند. در حالی که اصول ثابت در روابط خارجی «صلح» یا

«جنگ» نیست بلکه امور دیگری است که بدان اشاره خواهد شد.

دلایل نظریه

دلیل اول: ماهیت جنگ و صلح

نخستین دلیلی که می‌تواند این نظریه را توجیه کند، ماهیت صلح و جنگ است. برخی از امور نمی‌توانند در شرایط مختلف زمانی و مکانی ثابت بوده و دارای حکم ثابتی باشند. پیشتر از بعضی فقیهان برجسته امامیه مانند کاشف الغطاء، شیخ حسن نجفی نگارنده (جواهر الکلام) و امام خمینی نقل کردیم که برخی از موضوعات، از امور سیاسی و اجتماعی بوده و تصمیم‌گیری درباره آنها در اختیار امام و دولت اسلامی است. مثل این که ابتدا با کدام دشمنی بجنگیم یا در زمان صلح سلاح به دشمن بفروشیم یا نه؟ و صدها مسئله مانند آن.

واقعیت آن است که صلح و جنگ از اموری است که نمی‌توان بر آنها حکم ثابت و غیر قابل تغییری صادر کرد و گفت: اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر بر صلح است یا بر جنگ، بلکه تابع عوامل مختلفی است که در مجموع شرایطی را برای صلح یا جنگ فراهم می‌کند و دولت وظیفه دارد با بررسی دقیق و کارشناسانه و با عنایت به موازین شرعی و احکام ثابت در روابط خارجی، تصمیم به صلح یا جنگ بگیرد. «جنگ» و «صلح» از مقولاتی نیستند که دولت اسلامی به طور کلی مبنای روابطش را با هر دولتی اعم از کافر و مشرک، کتابی و مسلمان یا اعم از دولت عادل، ظالم، مستکبر و متجاوز، بر یکی از آنها استوار سازد.

«جنگ» و «صلح» دو گونه رفتار برای رسیدن به «اهداف و آرمان‌های اسلامی» است. اگر دولت اسلامی وظیفه دارد اهداف و آرمان‌هایی چون «هدایت و ارشاد و سعادت بشر»، «رشد و تعالی اخلاقی، معنوی، علمی و مادی مسلمانان»، «عدالت اجتماعی در عرصه بین‌المللی» و «آزادی‌های اجتماعی و سیاسی» را دنبال کند و برای تحقق آن‌ها تلاش نماید، باید از راه‌ها و روش‌های مختلف و موثری استفاده کند. جنگ و صلح در روابط بین دولت‌ها اصالت ندارد، هر چند روابط مبتنی بر «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» به خاطر تأثیر بیشتری که در رسیدن به اهداف و آرمانها



□ جنگ و صلح در روابط بین دولت‌ها اصالت ندارد، هر چند روابط مبتنی بر «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» به خاطر تأثیر بیشتری که در رسیدن به اهداف و آرمانها دارد، بر جنگ و جهاد ترجیح دارد و مقدم است

□ مصلحتی که مبنای روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر است، مفهومی گسترده‌تر از «منافع ملی» دارد

دارد، بر جنگ و جهاد ترجیح دارد و مقدم است؛ اما چنین نیست که بتوان با صلح و آشتی در همه جا و در رابطه با هر گروه و دولتی به اهداف و آرمانها رسید. گاه برای برقراری عدالت و رفع استضعاف و ظلم یا تأمین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و رفع استبداد و دیکتاتوری باید جنگ و جهاد کرد.

دلیل دوم: سیره عقلا

عقلای عالم روابط خود را با دولت‌های دیگر بر «منافع ملی» خود استوار می‌کنند و برای رسیدن به منافع ملی یا دفاع از آن تصمیم به جنگ یا صلح با دولت‌های دیگر می‌گیرند. بخصوص امروزه که همه دولت‌ها با هر ایده و عقیده و آرمانی اصل را بر حفظ «منافع ملی» خود می‌گذارند و طبق تشخیصی که می‌دهند، درست یا غلط مبنای تصمیم‌گیری‌شان منافع ملی کشور است. حتی برخی از دولت‌های قدرتمند به ناحق منافع ملی خود را در تجاوز به حقوق ملت‌های دیگر جستجو می‌کنند.

این که مقصود از «منافع ملی» چیست و چگونه دولت‌ها از این مطلب تفسیرهای موسّع یا

مضیق می کنند، مطلب قابل تأمل و دقتی است، اما اصل ابتدای روابط و نوع آن بر «منافع ملی» مسئله پذیرفته شده و غیر قابل خدشه ای است. «مصلح عمومی یا ملی» می تواند تعبیر دیگری از «منافع ملی» باشد.

البته دولت اسلامی به لحاظ دینی بودن که مقتضی حرکت در چهارچوب موازین دینی است، مؤلفه های دیگری را نیز در نظر می گیرد و صرفاً منافع مردمی که فعلاً تحت حاکمیت او زندگی می کنند را در نظر نمی گیرد، بلکه «خیر و صلاح بشر» یا لاقلاً «خیر و صلاح امت اسلامی» را نیز در تصمیم گیری ها در نظر می گیرد. پس مصلحتی که مبنای روابط دولت اسلامی با دولت های دیگر است، مفهومی گسترده تر از «منافع ملی» است. در فرهنگ اسلامی مفهوم «امت» اصالت داشته و جایگزین «ملت» یا «قومیت» در فرهنگ های دیگر است و به همین دلیل «مصلحت» مورد نظر مفهومی وسیع تر از منافع ملی دارد.

اما این مسئله اختصاصی به دولت اسلامی نداشته، و اتفاقاً تفاسیر و برداشت های متعددی که از مقوله «منافع ملی» از سوی دولت ها صورت می گیرد، به مبانی فکری و عقیدتی آنان بستگی دارد. مثلاً دولت های دارای مرام «کمونیستی» که برچیدن نظام های سرمایه داری را هدف و آرمان خود می دانستند، تفسیری متفاوت از «منافع ملی» داشتند، یا دولت های مبتنی بر نظریه «لیبرال دموکراسی» که اتفاقاً آن را آخرین نظریه در میان بشر و پایان تاریخ می دانند، تفسیری خاص از «منافع ملی» دارند و صدور دموکراسی و آزادی به کشور های دیگر را در چهارچوب «منافع ملی» خود دانسته و برای آن می جنگند. دو جنگ آمریکا در افغانستان و عراق با چنین استدلالی - لاقلاً در ظاهر - آغاز شد تا بتواند در افکار عمومی دنیا قابل توجیه باشد.

نمونه های فوق نشان می دهد که عموم نخبگان تصمیم گیری دولت ها بر اساس «منافع ملی» را اصلی مقبول و منطقی می دانند، هر چند رفتارهای غیر قابل توجیه دولت ها را به بهانه «تأمین منافع ملی» بر نمی تابند و به دول قدرتمند اعتراض می کنند که منافع ملی - مثلاً - آمریکا در غرب عالم چه ارتباطی به قتل و جنایت و غارت در شرق عالم دارد؟!

این سیره با همه فراز و نشیب هایی که در گذر زمان داشته، سیره جدید و مستحذی نیست،





بلکه قبل از تأسیس دولت های مدرن به مفهوم خاص آن ، در جوامع گذشته نیز جاری و ساری بود. در صدر اسلام رؤسای اقوام و قبائل در جزیره العرب و رؤسای کشورها در تعامل با یکدیگر منافع و مصالح قوم و قبیله و کشور خود را مینا قرار داده و تصمیم به جنگ یا صلح می گرفتند، گرچه در تشخیص منافع و مصالح به خطا می رفتند. این سیره در مرأی و منظر رسول خدا(ص) بود و از آن حضرت در تخطئه این روش تصمیم گیری رفتار یا گفتار مشاهده نشده است.

اختلاف و درگیری پیامبران با مردم بر سر «تشخیص منافع و مصالح» قوم و قبیله و مردم تحت امرشان بود. باقی ماندن بر کفر و شرک و نپذیرفتن عقیده توحید و یکتاپرستی و اصرار و پافشاری بر عقیده باطل یا رفتارهای زشت با دیگران یا عادات خرافی و باطل به نفع و صلاح آنان نبود، بلکه به ضرر ایشان بود، ولی چون درک درستی از «منافع و مضار» و «مصالح و مفاسد»

نداشتند، در موارد زیادی حاضر به پذیرفتن سخنان پیامبران نبودند. «و لو أنهم امنوا و اتقوا لمثوبه من عندالله خیر لو كانوا يعلمون» (بقره: ۱۰۳)؛ «و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوالله و اتقوه، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون» (عنکبوت: ۱۶) هیچ وقت آنان رفتار خود را به ضرر فرزندان، خویشان، قوم و قبیله یا ملت خود در پیگیری همان عقائد و عادات جستجو می کردند. قرآن کریم در موارد فراوانی عقائد و رفتارهای آنان را برخاسته از «جهل و نادانی» ایشان توصیف می کند و می فرماید: «قالوا یا موسی اجعل لنا الها کما لهم آلهه قال انکم قوم تجهلون» (اعراف: ۱۳۸)؛ «و یا قوم و ما انا بطارد الذین امنوا أنهم ملاقوا ربهم و لکنی اریکم قوما تجهلون» (هود: ۲۹)

اصولا در تعریف و تلقی از منافع ملی، گروهی و قبیله ای اختلاف نظر بوده و هست، اما اصل تنظیم روابط و اتخاذ تصمیم بر مبنای تأمین «منافع ملی، گروهی یا قومی و قبیله ای» اختلافی وجود نداشته است. برخی منافع ملی یا قومی و قبیله ای خود را در «جنگ و درگیری» یا «افزایش نیروی نظامی» جستجو می کردند؛ چون برداشت خاصی از مقوله منافع ملی و دستیابی به آن دارند و برخی آن را در «صلح و همزیستی مسالمت آمیز» دنبال می کنند؛ چون تلقی دیگری از منافع ملی و دستیابی به آن دارند.

گرچه امروزه مؤلفه های تأمین منافع ملی با گذشته متفاوت است ولی در اصل این که دولتها و رهبران ملی یا قومی و قبیله ای در گذشته و حال بر اساس منفعی که تشخیص داده و می دهند، تصمیم گیری کرده و می کنند، تفاوتی وجود ندارد. هر چند در بسیاری از موارد در تشخیص منافع و مضار، مصالح و مفسد ملت، قوم یا قبیله خویش به خطا رفته و می روند، اما مدار تصمیم گیری شان تأمین منافع و مصالح بوده است.

پس می توان ادعا کرد که سیره عقلا در طول تاریخ و در میان ملل و اقوام گوناگون در خصوص تعامل با دیگران، ملاحظه منافع و مصالح خود یا قوم و قبیله و ملت خویش بوده و بر این اساس تصمیم می گیرند. بلکه می توان مدعی شد که سیره رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) نیز همین بود که در موقعیت های گوناگون بر اساس مصلحت اسلام و مسلمانان تصمیم می گرفتند. آنان اختیار داشتند که در حوادث پیش آمده بر مدار مصالح اسلام و مسلمین تصمیم بگیرند و

□ مقوله «روابط خارجی دولت اسلامی» در همه شئون حکم ثابت و غیر قابل انعطاف را بر نمی تابد. چون نوع رابطه و چگونگی آن به عوامل متعددی بستگی دارد و نیازمند ابتکار، نوآوری و عطف نظر به شرایط و مقتضیات روز است

اصولاً یکی از فلسفه های جعل ولایت برای آنان همین بود و الا اگر آنان صرفاً شأن اجرای احکام ثابت شرعی را داشتند، پس جعل ولایت برای تصدّی امور جامعه چه معنا و مفهومی داشت؟ امام خمینی در تشریح «ولایت مطلقه» برای رسول خدا و ائمه هدی در عصر حضور و فقهای جامع شرایط در عصر غیبت به همین نکته توجه داده و نوشتند:

«اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی معنا و محتوا باشد و اشاره می کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی تواند ملتزم به آن ها باشد... باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیّه اسلام است و مقدّم بر تمام احکام فرعیّه حتّی نماز و روزه و حجّ است... می تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند.» (امام خمینی: ج ۲۰، صص ۴۵۱-۴۵۲)

تفویض چنین اختیاری به حکومت - اعم از معصوم در عصر حضور و فقیه عادل در عصر غیبت - برای تصمیم گیری بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان چیزی جز رویه رایج در میان عقلای عالم نیست که حکومت ها بر اساس منافع و مصالح ملی خود تصمیم می گیرند و گاه مجبور به نادیده گرفتن قوانین و مقررات عادی می شوند. به نظر می رسد ثابت نبودن و سیال بودن بعضی از امور اجتماعی و سیاسی بهتر می تواند مصالح و منافع جامعه را تأمین نماید.

در مکتب اسلام نیز که مکتبی عقلایی و منطبق بر فطرت بشری است به این مسئله توجه شده؛ به این معنا که نسبت به همه موضوعات «حکم ثابت و غیر قابل انعطاف و تغییر» جعل نشده و اختیار تصمیم‌گیری نسبت به آنها به پیامبر و جانشینان معصوم و غیر معصوم آنان واگذار گردیده تا در شرایط مختلف بر اساس مصالح و منافع اسلام و امت اسلامی تصمیم گرفته و به اجرا گذارند. مقوله «روابط خارجی دولت اسلامی» هم از جمله این موضوعات است که در همه شئونش حکم ثابت و غیر قابل انعطاف را بر نمی‌تابد. چون نوع رابطه و چگونگی آن به عوامل متعددی بستگی دارد و نیازمند ابتکار، نوآوری و عطف نظر به شرایط و مقتضیات روز است. «جنگ» یا «صلح» نمی‌تواند «مبنای ثابت» و «قاعده‌ای بنیادین» در روابط دولت‌ها با یکدیگر باشد. گاهی مصلحت اقتضای جنگ را دارد و گاه اقتضای صلح را.

اصول ثابت در روابط خارجی دولت اسلامی

گفتنی است که مصلحت یاد شده مقوله‌ای سیال و شناور و امری بی‌ملاک و ضابطه نیست که روابط خارجی دولت اسلامی را با تزلزل روبرو نموده و تابع خواسته و تمایلات افراد، هر چند کارشناسان وارسته کند؛ بلکه تابع چهار چوبی است که از ناحیه شرع مقدس ترسیم شده است. توضیح آن که در روابط خارجی دولت اسلامی «اصول ثابت و ماندگار و غیر قابل تغییر» وجود دارد که مصلحت بر مدار آن اصول معنا و مفهوم پیدا می‌کند. اصولی که دولت اسلامی نمی‌تواند به بهانه «مصلحت اسلام و مسلمین» آن‌ها را نادیده گرفته و زیر پا نهد. بررسی آن اصول و ضوابط موضوع مقاله‌ای دیگر است، اما اجمالاً می‌توان از:

عزت، کرامت و استقلال اسلام و مسلمانان

قدرت و آمادگی دفاعی

ممنوعیت روابط دوستانه و صمیمانه (ولایی) با دول غیر اسلامی

ممنوعیت استعمار و استثمار ملل دیگر

ممنوعیت تحمیل و استبداد در عرصه بین‌المللی



و دعوت به توحید و یکتاپرستی

به عنوان اصول و معیارهای ثابت در عرصه سیاست و روابط خارجی یاد کرد، به گونه ای که دولت اسلامی نمی تواند در تصمیم به «جنگ و جهاد» یا «صلح و همزیستی مسالمت آمیز» به بهانه مصلحت آن ها را زیر پا نهد.

منابع:

* قرآن کریم

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۹ق.
۲.، تحریر الاحکام،
۳. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، دارالاضواء، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴.، المعترفی شرح المختصر، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم.
۵. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۹ش.
۶.، المكاسب المحرمه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، الطبعة الاولى، قم، ۱۳۷۳ش.
۷. طوسی، شیخ محمد حسن طوسی، خلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۸.، مسوط، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۲ق.
۹. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، حاشیه الشرایع، اعداد مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه، بوستان کتاب، قم.
۱۱.، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، قطع رحلی.
۱۲. کشف الغطاء، شیخ جعفر، کاشف الغطاء، تحقیق مکتب الاعلام الاسلامی، فرع خراسان، قم، ۱۳۸۰ش.
۱۳. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی (شرح من لایحضره الفقیه)، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۵. نائینی، شیخ محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، تحقیق سید جواد ورعی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۷. ورعی، سید جواد، اندیشه های فقهی امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، قم، ۱۳۸۹ش.